

آینده‌پژوه:

شماره ۱۳



# تنگنای هرمز و آزمون اقتدار

## منطقه‌ای

منازعه در فاز ائتلافی

بروزرسانی یازدهم



مرکز پژوهش‌های اتاق ایران

۱۰ مرداد ۱۴۰۵





## عنوان گزارش: آینده پژوه ۱۳ - منازعه در فاز ائتلافی

بروزرسانی یازدهم

مرکز پژوهش های اتاق ایران (مدیریت دیپلماسی اقتصادی و آینده پژوهی)

تهیه و تدوین: سید حسین طباطبائی نسب

تاریخ انتشار: مرداد ماه ۱۴۰۵

شناسه یکتا: RC-1405-MEF-D3-PP-1235

واژگان کلیدی: ایران، آمریکا، آتش بس، بازدارندگی، تعامل

نشانی: تهران، خیابان طالقانی، نبش خیابان شهید موسوی (فرصت)، پلاک ۱۷۵

آدرس مرکز پژوهش هادر شبکه های اجتماعی:

Instagram: @rc.iccima.ir

Telegram: @rc\_iccima

Twitter: @rc\_iccima

## منازعه در فاز ائتلافی

اتفاقات رخ داده طی بازه زمانی دو هفته اخیر را میتوان به شکلی واضح و بدون نیاز به هیچ تفسیری **نهادینگی «نظامی شدن» تعامل در روابط ایران و ایالات متحده** دانست. اما صرفنظر از نهادینه شدن برخورد نظامی به عنوان ابزار اصلی گفتگو و تعامل، اهمیت اصلی این تحولات در آن است که بحران از یک تقابل عمدتاً دوجانبه و متمرکز بر تنگه هرمز، به تدریج به رقابتی چندجانبه و چندکانونی تبدیل می‌شود. هرمز همچنان مرکز ثقل بحران باقی مانده است، اما عراق، پایگاه‌های آمریکا در کشورهای عربی خارج از حوزه خلیج فارس، مسیر دریای سرخ و ترتیبات امنیت دریایی منطقه نیز بیش از گذشته به اجزای یک میدان اقتداری واحد پیوند خورده‌اند.

وقفه موقت حملات در روزهای گذشته نتوانست به شکل‌گیری یک تعادل جدید منجر شود. از سرگیری اقدامات نظامی و تهدید آمریکا به حملات بیشتر نشان داد که قاعده ضمنی «توقف در برابر توقف» نه بر یک تفاهم پایدار، بلکه بر محاسبات کوتاه‌مدت و به شدت قابل بازگشت استوار بوده است. واشنگتن، هم‌زمان با اعلام آمادگی برای ادامه تلاش‌های دیپلماتیک، احتمال دور تازه‌ای از حملات را نیز باز گذاشته است. ایران نیز ضمن تأکید بر کنترل خود بر هرمز، عبور برخی کشتی‌ها را متوقف یا به مذاکره و پذیرش ترتیبات مورد نظر تهران مشروط کرده است. همه اینها مفهوم «بازدارندگی اقتداری» را برجسته‌تر می‌کند. موضوع رقابت دیگر فقط آن نیست که هر طرف چه میزان خسارت می‌تواند بر دیگری تحمیل کند؛ بلکه این است که کدام بازیگر قادر است قواعد رفت‌وآمد، امنیت کشتیرانی و حدود مداخله قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را تعریف کند.

رد پیشنهاد مدیریت منطقه‌ای هرمز از سوی ایران و تأکید تهران بر مدیریت دوجانبه ایران و عمان نشان می‌دهد که مسئله برای ایران صرفاً امنیت عبور کشتی‌ها نیست، بلکه حفظ موقعیت خود به عنوان مرجع اجتناب‌ناپذیر در تنظیم نظم دریایی خلیج فارس است. ایالات متحده و شرکای منطقه‌ای آن نیز در حال حرکت از واکنش‌های پراکنده به سمت ترتیبات ائتلافی هستند. حملات مشترک آمریکا و عربستان علیه گروه‌های مورد حمایت ایران در عراق و طرح ایجاد یک ائتلاف چندملیتی برای حفاظت از مسیرهای دریایی، نشان می‌دهد که طرف مقابل می‌کوشد ادعای اقتداری

ایران را نه فقط با حملات مستقیم، بلکه از طریق ایجاد یک معماری ائتلافی جایگزین محدود کند. گزاره مطرح‌شده در به‌روزرسانی پیشین—تغییر مرکز ثقل تعارض از «تحمیل هزینه» به «تنزیل منزلت»—اکنون پیامد عملی روشن‌تری پیدا کرده است. هنگامی که هدف اقدامات قهری جلوگیری از تثبیت منزلت و مرجعیت طرف مقابل باشد، میدان نبرد الزاماً به جغرافیای برخورد نظامی محدود نمی‌ماند. بنادر، مسیرهای کشتیرانی، ائتلاف‌ها، سازوکارهای عبور، قواعد حقوقی و حتی میانجی‌گری‌های منطقه‌ای نیز به میدان اعمال یا نفی اقتدار تبدیل می‌شوند.

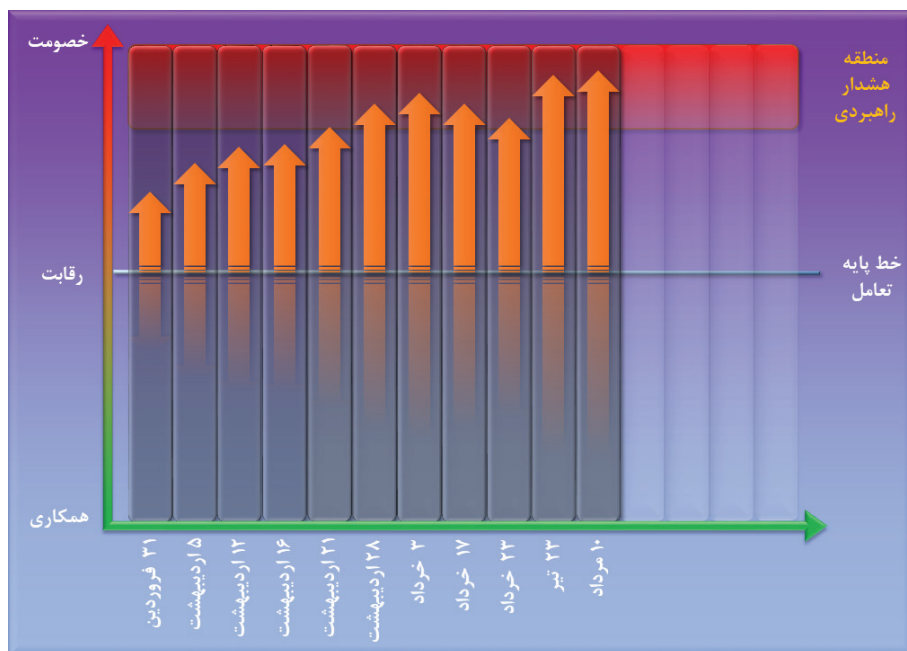
در نتیجه، بحران اخیر صرفاً شدیدتر نشده است؛ بلکه ساختار آن گسترده‌تر، شبکه‌ای‌تر و ائتلافی‌تر شده است. این تحول، تفکیک حوزه‌های بحران را دشوارتر کرده و موجب شده است هر حادثه دریایی بتواند به حمله نظامی، واکنش اقتصادی، تغییر آرایش ائتلافی و اختلال دیپلماتیک منجر شود. از این رو، مهم‌ترین نتیجه اولیه آن است که کنترل بحران هنوز ناممکن نشده، اما سازوکارهای موجود برای اعمال این کنترل، کوتاه‌عمر، شکننده و در برابر شوک‌های جدید بسیار آسیب‌پذیرند.

## خلاصه مدیریتی

- رقابت اقتداری ایران و ایالات متحده از قالب دوجانبه و متمرکز بر هرمز عبور کرده و در حال تبدیل‌شدن به تعارضی ائتلافی بر سر معماری امنیتی منطقه است.
- هرمز همچنان مرکز ثقل تعارض است، اما دیگر صرفاً ابزار ایجاد اختلال یا تحمیل هزینه نیست؛ بلکه صحنه‌ای برای اعمال صلاحیت، تعیین قواعد عبور و آزمون منزلت راهبردی بازیگران است.
- تلاش آمریکا و دولت‌های منطقه برای ایجاد ترتیبات دریایی و امنیتی چندجانبه، نشان‌دهنده تلاش برای ساختن معماری جایگزینی است که ادعای اقتداری ایران را محدود کند.
- مرکز ثقل تعارض همچنان از «تحمیل هزینه» به «تنزیل منزلت» متمایل است، اما میدان آن گسترده‌تر شده است. منزلت اکنون نه فقط از طریق

حمله مستقیم، بلکه از طریق تعیین مسیر عبور کشتی‌ها، تشکیل ائتلاف، پذیرش یا رد میانجی‌گری و تعریف قواعد نظم منطقه‌ای افزایش یا کاهش می‌یابد.

- خطر اصلی مرحله کنونی صرفاً افزایش شدت عملیات نیست؛ بلکه گسترش تعداد نقاطی است که در آن‌ها یک حادثه محدود می‌تواند به آزمونی برای اعتبار و اقتدار طرفین تبدیل شود. هرچه تعداد این نقاط افزایش یابد، کنترل مرکزی بر بحران دشوارتر و احتمال تصاعد ناخواسته بیشتر خواهد شد.
- برآورد CCI در سطح حدود ۱۹ از ۱۰۰ و ارزیابی «بسیار پایین» برای دوام کنترل‌پذیری نشان می‌دهد که بحران در مرز میان مهار شکننده و بی‌ثباتی مارپیچی قرار دارد. هنوز امکان توقف‌های کوتاه و توافقات فنی وجود دارد؛ اما تا زمانی که تعارض میان دو معماری امنیتی و دو ادعای اقتداری حل یا تنظیم نشود، این توقف‌ها احتمالاً بیش از آنکه تعادلی پایدار ایجاد کنند، فاصله‌ای موقت میان دوره‌های جدید تقابل خواهند بود.





## ۱. ائتلافی‌شدن بازدارندگی اقتداری

در به‌روزرسانی شماره ۱۰ میان دو سطح بازدارندگی تمایز گذاشته شد: «بازدارندگی ابزاری» که معطوف به جلوگیری از رفتار یا عملیات مشخص است و «بازدارندگی اقتداری» که هدف آن جلوگیری از تثبیت اقتدار و مرجعیت راهبردی طرف مقابل در تعریف قواعد نظم منطقه‌ای است.

تحولات اخیر این تمایز را تأیید می‌کند، اما هم‌زمان نشان می‌دهد که بازدارندگی اقتداری وارد مرحله تازه‌ای شده است. رقابت دیگر صرفاً میان ایران و ایالات متحده جریان ندارد؛ بلکه بازیگران منطقه‌ای و شبکه‌های هم‌پیمان نیز در آن نقش فعال‌تری پیدا کرده‌اند.

ایران از طریق اعمال کنترل‌گزینه‌های بر عبور کشتی‌ها، رد طرح مدیریت چندجانبه هرمز و تأکید بر نقش خود و عمان در اداره تنگه، می‌کوشد نشان دهد که نظم دریایی منطقه بدون پذیرش صلاحیت تصمیم‌گیری تهران قابل تثبیت نیست. گزارش‌ها درباره متوقف یا بازگردانده‌شدن کشتی‌ها و عبور برخی دیگر پس از مذاکره، حاکی از آن است که ایران صرفاً ظرفیت اختلال در هرمز را به نمایش نمی‌گذارد، بلکه در پی اعمال نوعی حق تشخیص و اجازه عبور است. آمریکا و متحدان

منطقه‌ای آن می‌کوشند از طریق حملات مشترک، اسکورت دریایی و ایجاد ترتیبات امنیتی چندجانبه، این ادعای اقتدار را خنثی کنند. طرح ائتلاف دریایی پیشنهادی عربستان و همکاری مستقیم نظامی آمریکا و عربستان در عراق، نشان می‌دهد که بازدارندگی اقتداری به تدریج به رقابتی میان دو شبکه تبدیل می‌شود، نه صرفاً دو دولت. تداوم این وضعیت در روابط طرفین واجد خطرات بسیار جدی در مورد آینده جنگ بوده که هشدار در خصوص آن ضروری و لازم است. هرچه رقابت اقتداری ائتلافی‌تر شود، میدان اعمال بازدارندگی از رویارویی مستقیم میان دو بازیگر فراتر رفته و به رقابت میان شبکه‌های امنیتی، مسیرهای ثالث و ترتیبات نهادی گسترش می‌یابد و مهمتر از آن دامنه تعارض به درگیر شدن سایر بازیگران کشیده خواهد شد.

این تحول سه پیامد دارد:

- نخست، دامنه اهداف بالقوه افزایش می‌یابد؛ زیرا هر بازیگر یا زیرساختی که بخشی از معماری اقتداری طرف مقابل تلقی شود، ممکن است به موضوع فشار تبدیل گردد.
- دوم، کنترل رفتار همه اعضای شبکه دشوارتر می‌شود. حتی اگر ایران و آمریکا خواهان توقف باشند، رفتار یک متحد منطقه‌ای، گروه هم‌پیمان یا نیروی عملیاتی می‌تواند دور تازه‌ای از واکنش‌ها را فعال کند.
- سوم، امکان پایان دادن به بحران از طریق توافق دوجانبه کاهش می‌یابد؛ زیرا پایداری توافق به رفتار و رضایت مجموعه‌ای گسترده‌تر از بازیگران وابسته می‌شود.

## ۲. چرخه بازتولید تهدید همجوش

در به‌روزرسانی پیشین استدلال شد که فشار اقتصادی و اجبار نظامی دیگر صرفاً بر یکدیگر اثر نمی‌گذارند، بلکه در ادراک بازیگران به اجزای یک سازوکار واحد تبدیل شده‌اند. تحولات اخیر نشان می‌دهد که این هم‌جوشی اکنون به یک چرخه

بازتولید متقابل تهدید نزدیک شده است.

اقدامات ایران در هرمز، از دید آمریکا و شرکای منطقه‌ای آن، نه فقط تهدیدی علیه چند کشتی، بلکه تهدیدی علیه امنیت انرژی، آزادی کشتیرانی و اعتبار معماری امنیتی تحت حمایت واشنگتن است. در مقابل، عملیات نظامی، محاصره صادراتی و تلاش برای ایجاد ائتلاف دریایی از دید ایران می‌تواند بخشی از طرحی گسترده‌تر برای سلب ظرفیت تصمیم‌گیری مستقل و تنزیل جایگاه منطقه‌ای کشور، و از جمله **بازتولید تهدید وجودی از مسیری جدید** تلقی شود.

بدین ترتیب، اقدام در یک حوزه، ادراک تهدید در حوزه‌های دیگر را نیز تقویت می‌کند:

- محدود کردن عبور کشتی‌ها، واکنش نظامی و ائتلاف‌سازی را فعال می‌کند؛
- حمله نظامی، ادراک ایران از تهدید موجودیتی یا اقتداری را تشدید می‌کند؛
- تشدید ادراک تهدید، اتکای بیشتر به اهرم‌های دریایی و منطقه‌ای را توجیه می‌کند؛
- استفاده بیشتر از این اهرم‌ها، تهدید ادراک‌شده از سوی آمریکا و دولت‌های عربی را افزایش می‌دهد.

در نتیجه، رابطه میان اقدام و واکنش دیگر خطی نیست، بلکه به حلقه‌ای خودتقویت‌شونده تبدیل شده است. هرچه ادراک تهدید در قالب چرخه‌ای میان حوزه‌های نظامی، اقتصادی و منطقه‌ای بازتولید شود، احتمال آنکه کاهش فشار در یک حوزه بتواند به‌تنهایی مسیر بحران را تغییر دهد، کمتر خواهد شد.

بر این اساس، امتیاز اقتصادی موقت، توقف محدود حملات یا توافق فنی درباره عبور چند کشتی، ممکن است تنش فوری را کاهش دهد، اما تا زمانی که چرخه کلی ادراک تهدید قطع نشود، بعید است به تغییر پایدار در رفتار راهبردی منجر شود.

### ۳. هرمز و رژیم اقتداری عبور

گزارش‌ها درباره توقف دو کشتی، بازگرداندن چند کشتی دیگر و عبور برخی شناورها پس از مذاکره با تهران از تنگه هرمز، حاکی از شکل‌گیری یک منطق‌گزینشی است: ایران می‌کوشد نشان دهد عبور از هرمز نه یک حق کاملاً مستقل از قدرت تهران، بلکه امری وابسته به رعایت ترتیباتی است که ایران نیز در تعریف آن نقش دارد. عدم پذیرش پینشهاد مدیریت منطقه‌ای هرمز نیز همین برداشت را تقویت می‌کند. ایران مشارکت قدرت‌ها یا دولت‌های متعدد در اداره تنگه را نپذیرفته و بر نقش خود و عمان بر اساس حوزه‌های کنترل دو کشور تأکید کرده است. هرمز در حال حرکت به سمت نوعی «رژیم اقتداری عبور» است؛ یعنی رقابت بر سر این که چه کسی صلاحیت تعیین مسیر، شرایط و حدود عبور را دارد.

باین‌حال، چنین رژیمی هنوز تثبیت نشده است. آمریکا آن را نمی‌پذیرد، عمان در پی یافتن سازوکاری فنی و قابل‌قبول است و دولت‌های منطقه به سمت ایجاد ترتیبات امنیتی جایگزین حرکت می‌کنند. بنابراین، هرمز نه تحت اقتدار تثبیت‌شده ایران و نه تحت نظم تضمین‌شده آمریکا قرار دارد؛ بلکه به فضای رقابت میان دو ادعای متعارض تبدیل شده است.

پیامد اصلی آن است که هر رخداد دریایی، صرف‌نظر از خسارت مادی آن، ممکن است آزمونی برای منزلت و صلاحیت طرفین تلقی شود. همین بار اقتداری، عقب‌نشینی را دشوار و واکنش را محتمل‌تر می‌کند.

### ۴. میانجی‌گری بدون قاعده الزام‌آور

عمان همچنان اصلی‌ترین کانال میانجی‌گری درباره هرمز باقی مانده است، اما تلاش‌های آن تاکنون نتوانسته به قاعده‌ای مورد پذیرش همه طرف‌ها تبدیل شود. ایران پیشنهاد مدیریت منطقه‌ای را رد کرده است، درحالی‌که مذاکرات درباره سازوکارهای عبور همچنان ادامه دارد. این مساله نشان می‌دهد که دیپلماسی هنوز کارکرد ارتباطی و کاهنده ریسک دارد، اما از قدرت لازم برای ایجاد تعهد پایدار برخوردار نیست. طرفین از کانال‌های دیپلماتیک برای انتقال شروط،



مذاکره درباره عبور و جلوگیری از برخی سوءبرداشت‌ها استفاده می‌کنند؛ بااین حال، هیچ‌یک حاضر نیست در برابر این ارتباطات، اهرم‌های اصلی خود را کنار بگذارد.

این موضوع فرضیه فراغت راهبردی را نیز تقویت می‌کند. ایران احتمالاً ترتیبیاتی را پایدار خواهد دانست که صرفاً عبور کشتی‌ها را تسهیل نکند، بلکه بخشی از فشارهای ساختاری علیه آن را نیز کاهش دهد. در مقابل، آمریکا احتمالاً حاضر نیست امتیازی اعطا کند که به تثبیت کنترل یا اقتدار ایران بر هرمز تعبیر شود.

در نتیجه، دیپلماسی میان دو مطالبه ناسازگار قرار گرفته است:

- ایران خواهان کاهش فشار همراه با حفظ منزلت و اهرم اقتداری است؛
- آمریکا خواهان بازگشت آزادی کشتیرانی بدون پذیرش مرجعیت اقتداری ایران است.

در چنین وضعی، توافق‌های فنی ممکن‌اند، اما احتمالاً شکننده خواهند بود؛ زیرا اختلاف درباره منبع مشروع اقتدار همچنان حل نشده باقی می‌ماند.

## ۵. از رقابت دوجانبه به تعارض معماری‌ها

در همین راستا، بن‌بست موجود دیگر صرفاً بر سر میزان امتیازهای ایران و آمریکا نیست. دو تصور متفاوت از معماری امنیتی منطقه با یکدیگر تعارض پیدا کرده‌اند. **اختلاف، از سطح منافع به سطح قواعد منتقل شده است.** طرفین فقط درباره نتیجه یک تصمیم اختلاف ندارند؛ درباره این که چه کسی حق تصمیم‌گیری دارد نیز اختلاف دارند.

ورود عربستان و دیگر دولت‌های منطقه به ترتیبات امنیتی جدید، این بن‌بست را پیچیده‌تر می‌کند. اگر ائتلاف دریایی جدیدی شکل گیرد، ایران ممکن است آن را نه سازوکاری دفاعی، بلکه تلاشی برای نهادینه کردن تنزیل جایگاه خود تلقی کند. از سوی دیگر، پذیرش نقش تعیین‌کننده ایران در هرمز ممکن است برای دولت‌های منطقه به معنای وابسته شدن امنیت تجارت و انرژی آن‌ها به تصمیمات تهران باشد.

بنابراین، بحران اکنون با «تعارض معماری‌ها» مواجه است: دو طرف نه فقط ابزارهای یکدیگر، بلکه نظم مطلوب یکدیگر را تهدید تلقی می‌کنند.

## ۶. مسیرهای راهبردی

### همکاری

مسیر همکاری همچنان بی رمق و عمدتاً رویه‌ای است. مذاکرات فنی، میانجی‌گری عمان و توقف‌های کوتاه عملیات نشان می‌دهد که کانال‌های ارتباطی کاملاً از میان نرفته‌اند، اما این کانال‌ها هنوز به همگرایی راهبردی یا اعتماد متقابل منجر نشده‌اند. کارکرد این کانال‌ها از مجرای ارتباط موثر جهت تفاهم، به مجرای مطالبه‌گری و تلاش برای کاهش تنش تغییر یافته است.

### رقابت

رقابت همچنان ساختار اصلی روابط است، اما از حالت دوجانبه خارج شده و بیشتر ائتلافی، شبکه‌ای و منطقه‌ای شده است. ایران و آمریکا هر دو می‌کوشند نه تنها رفتار یکدیگر، بلکه آرایش متحدان، مسیرهای دریایی و ترتیبات امنیتی منطقه را شکل دهند.

### خصومت

خصومت در حال تبدیل شدن به منطق رابطه و در غالب عملیاتی است. باین‌حال، در کوتاه مدت به معنای حرکت قطعی و خطی به سوی از سرگیری عملیات نظامی گسترده نیست. در بلند مدت و با تداوم وضعیت مولفه‌های فعلی می‌توان انتظار تغییر شرایط به سمت درگیری گسترده را در نظر داشت، اما در حال حاضر همچنان گزینه‌های دیگری پیش از ورود به آن شرایط برای دو طرف در دسترس است. توقف‌های کوتاه، مذاکرات محدود و تلاش برای گزینش اهداف نشان می‌دهد که عناصر بازدارندگی همچنان فعال‌اند. اما شکنندگی این محدودیت‌ها و گسترش میدان، احتمال واکنش‌های زنجیره‌ای را افزایش داده است.

بر این اساس، مسیر کلی روابط را می‌توان «خصوصیت ائتلافی در چارچوب رقابت اقتداری» توصیف کرد.

## لایه دوم تحلیل: شاخص کنترل‌پذیری بحران (CCI)

تحولات سه روز گذشته، به‌ویژه بازگشت سریع اقدامات متقابل پس از وقفه کوتاه، رد طرح مدیریت منطقه‌ای هرمز و گسترش جغرافیایی عملیات، نشان می‌دهد که کنترل‌پذیری بحران نسبت به به‌روزرسانی شماره ۱۰ باز هم کاهش یافته است. با این حال، وجود کانال میانجی‌گری عمان، محدودبودن برخی واکنش‌ها و باقی ماندن امکان توقف‌های مقطعی مانع از آن می‌شود که کنترل‌پذیری را کاملاً فروپاشیده تلقی کنیم.

در حال حاضر قاعده رفتاری نسبتاً باثباتی میان طرفین وجود ندارد. توقف حملات می‌تواند در فاصله‌ای کوتاه با اقدام دریایی، حمله به پایگاه یا تصمیم سیاسی تازه پایان یابد. اگرچه اصل واکنش متقابل قابل پیش‌بینی است، زمان، دامنه و نقطه توقف آن مبهم مانده است.

بیشترین ضعف در حال حاضر در حوزه تفکیک میادین بحران است. هرمز، صادرات نفت، حملات نظامی، عراق، پایگاه‌های خلیج فارس، دریای سرخ و ائتلاف‌سازی منطقه‌ای عملاً به یکدیگر متصل شده‌اند. حادثه در یک حوزه به‌سرعت واکنش در چند حوزه دیگر را فعال می‌کند.

در عین حال هر دو طرف نگران‌اند که خویشتن‌داری به تضعیف اعتبار یا پذیرش اقتدار طرف مقابل تعبیر شود. همین نگرانی، امکان عدم واکنش یا تأخیر در پاسخ را محدود می‌کند. منطق بازدارندگی اقتداری هزینه سیاسی عقب‌نشینی را افزایش داده است.

کانال‌های دیپلماتیک همچنان امکان خرید زمان را ایجاد می‌کنند، اما تصمیم‌گیری‌ها بیش از گذشته تحت فشار رویدادهای فوری قرار دارند. حملات، تهدیدهای علنی و اقدامات دریایی، فاصله میان حادثه و پاسخ را کوتاه کرده‌اند.

در نهایت اهداف از پرونده‌های مشخص فراتر رفته‌اند. مسئله اکنون شامل آزادی کشتیرانی، کنترل هرمز، امنیت انرژی، نقش متحدان منطقه‌ای و معماری امنیتی خلیج فارس و دریای سرخ است. گسترش اهداف، امکان دستیابی به نقطه پایان روشن را به شدت کاهش می‌دهد.

ارزیابی کیفی پایداری CCI نشان می‌دهد که هیچ سازوکار الزام‌آور و مشترکی برای مدیریت عبور از هرمز، توقف حملات یا حل اختلافات عملیاتی ایجاد نشده است. وقفه‌ها و ازسرگیری عملیات تابع تصمیم‌های سیاسی سریع و قابل بازگشت‌اند. تغییر محاسبه یک رهبر یا دولت می‌تواند ترتیبات موجود را فوراً از میان ببرد. هیچ‌یک از طرفین نظم موجود را با منافع بلندمدت خود سازگار نمی‌دانند. هر طرف، ترتیبات کنونی را یا مانع اقتدار خود یا فرصتی موقت برای تغییر موازنه تلقی می‌کند. حمله محدود به یک شناور، پایگاه یا گروه هم‌پیمان می‌تواند به سرعت چرخه‌ای از پاسخ‌های متقابل را فعال کند. در نتیجه:

**بحران هنوز به صورت مقطعی قابل مهار است، اما مهار آن بیشتر به خویشتن‌داری لحظه‌ای وابسته است تا به قواعد، نهادها و منافع مشترک پایدار.**



مرکز پژوهش‌های اتاق ایران

تهران، خیابان طالقانی،

نبش خیابان شهید موسوی (فرست)، پلاک ۱۷۵

تلفن: ۸۵۷۳۰۰۰۰ (۰۲۱)

RC.ICCIMA.IR